

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

ننین

امروزه در میان آئین های سوسیالیستی گوناگون در اروپا، مارکسیسم آئین غالب است و مبارزه برای برقراری نظام سوسیالیستی تقریباً تنها به شکل مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری احزاب سوسیال دموکرات انجام می گیرد. ولی این غلبه کامل سوسیالیسم پرولتری که بر آموزشهای مارکسیسم استوار است، نه یکباره بلکه درست بعد از مبارزه ای طولانی علیه تمام آئین های منسوخ گوناگون، علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی، آنارشیزم و غیره بنا گردید. حدود سی سال پیش از این، مارکسیسم حتی در آلمان هم، که در آن بینشهای انتقالی، آمیخته و التقاطی [اکلکتیستی] (۱) بین سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری حاکم بود، تسلط نداشت. در کشورهای رومی، در فرانسه، اسپانیا و بلژیک، این پرودونیسیم (۲)، بلانکیسم (۳) و آنارشیزم بودند که در میان کارگران پیشرو بیشتر رایج بودند و این آئین ها، دیدگاههای خرده بورژواها، و نه پرولترها، را به وضوح بیان می کردند.

چه چیزی موجب این پیروزی سریع مارکسیسم در طول دهه های اخیر شده است؟ درستی دیدگاه های مارکسیستی هر چه بیشتر در جریان پیشرفت تمام جوامع کنونی، از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی، از طریق تمام تجربه جنبش انقلابی و مبارزه طبقات تحت ستم تأیید شده است. اضمحلال خرده بورژوازی، دیر یا زود باعث نابودی اجتناب ناپذیر و همه جانبه پیشداوری های خرده بورژوازی می گردید، در حالیکه رشد سرمایه داری و تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری بهترین تبلیغ [آزیتاسیون] برای ایده های سوسیالیسم پرولتری بودند.

طبیعتاً عقب ماندگی روسیه در اینکه آئین های فرتوت سوسیالیستی زمینه مستحکمی در کشور ما به دست آورند نقش داشته است. تمام تاریخ اندیشه انقلابی روسیه در ربع قرن گذشته، مبارزه مارکسیسم علیه سوسیالیسم خرده بورژوائی نارودنیک (۴) است. در حالیکه رشد سریع و موفقیت قابل ملاحظه جنبش کارگری روسیه پیروزی را حتی در روسیه هم از آن مارکسیسم کرده است، از جانب دیگر انکشاف جنبش بدون شک انقلابی دهقانی – به ویژه بعد از قیام مشهور دهقانی در اوکراین در سال ۱۹۰۲ (۵) – تا حدی به نارودنیزم پیر و سست جان تازه ای

داده است. تئوریهای نارودنیسم قدیمی که به کمک اپورتونیسم مدرن اروپائی (رویزیونیسم، برنشتاینیسم) (۶)، انتقاد از مارکس) تزئین شده است، تمام توشه اصلی ایدئولوژیکی به اصطلاح سوسیالیست رولوسیونرها (۷) [اس - آرها] را تشکیل می دهد. از این رو مسئله دهقانان در مناظره مارکسیستها هم با نارودنیکیهای خالص و هم اس - آرها مسئله ای گریه است.

نارودنیسم تا حد معینی آئین جامع و منسجمی بود. نارودنیسم سلطه سرمایه داری در روسیه، نقش کارگران کارخانه به عنوان مبارزان صف مقدم تمام پرولتاریا، و اهمیت انقلاب سیاسی و آزادی سیاسی بورژوائی را انکار می کرد. نارودنیسم، یک انقلاب سوسیالیستی بلافاصله را که از کمون دهقانی با اقتصاد کشاورزی کوچکش سرچشمه گرفته باشد، موعظه می کرد. اکنون از این تئوری منسجم بیش از تکه پاره هائی باقی نمانده است، ولی برای اینکه بحث های امروزی را درست بفهمیم و برای اینکه نگذاریم این بحث ها به جدال های کم مایه پر سر و صدا تبدیل شوند، بایستی همیشه وجود ریشه های عمومی و پایه ای نارودنیکی در اشتباهات اس - آرهایمان را به یاد بیاوریم.

نارودنیک ها انسان آینده روسیه را در سیمای موزیک [دهقان روسی] می دیدند و این نقطه نظر دنباله اجتناب ناپذیر ایمان آنها به خصلت سوسیالیستی کمون دهقانی (۸) و عدم اعتقادشان به توسعه سرمایه داری بود. مارکسیست ها کارگر را انسان آینده روسیه می دانستند و توسعه سرمایه داری روسیه، هم در کشاورزی و هم در صنعت هر چه بیشتر این نقطه نظر آنها را تأیید کرده است. جنبش کارگری روسیه امروزه موجودیت خود را تثبیت کرده است، ولی در رابطه با جنبش دهقانی، دره ای که نارودنیسم و مارکسیسم را از هم جدا می سازد تا به امروز در تفسیرات مختلف آنها از این جنبش آشکار شده است. برای نارودنیکها جنبش دهقانی به معنی رد مارکسیسم است. این جنبشی است برای یک انقلاب مستقیم سوسیالیستی، این جنبش آزادی سیاسی بورژوائی را به رسمیت نمی شناسد و بر تولید کوچک - و نه بزرگ - کشاورزی استوار است. در یک کلام، از نظر نارودنیک ها جنبش دهقانی، جنبش اصیل، حقیقی و مستقیماً سوسیالیستی است. اجتناب ناپذیری چنین نتیجه گیریهای را می توان کاملاً با ایمان نارودنیکی به کمون دهقانی و خصلت آنارشیستی نارودنیسم توضیح داد.

از دیدگاه مارکسیستها جنبش دهقانی، جنبشی دموکراتیک - و نه سوسیالیستی - است. درست مثل بقیه کشورها، در روسیه هم جنبش دهقانی لزوماً متحد در انقلاب دموکراتیک است،

که در محتوای اقتصادی و اجتماعی خویش بورژوائی می باشد. این انقلاب به هیچ وجه علیه بنیان نظم بورژوائی، علیه تولید کالائی، و یا علیه سرمایه سمت گیری ندارد. برعکس نوک حمله خود را علیه روابط کهنه رعیتی ماقبل سرمایه داری در روستا و علیه زمین داری اربابی به عنوان تکیه گاه اصلی تمام بقایای اصول سرواژ قرار می دهد. نتیجتاً پیروزی کامل جنبش دهقانی، سرمایه داری را از میان نخواهد برد، بلکه برعکس زمینه وسیع تری برای رشد آن به وجود آورده و رشد خالص سرمایه داری را تسریع و تشدید خواهد کرد. پیروزی کامل قیام دهقانی تنها می تواند دژ مستحکمی برای جمهوری دموکراتیک بورژوائی باشد که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی برای اولین بار به خالص ترین شکلش رشد می یابد.

در واقع ما دو نقطه نظر متضاد داریم. برای هر کس که بخواند در عمق اختلافات اصولی اس - آر ها و سوسیال دموکراتها وارد شود لازم است که درک روشنی از این دو نقطه نظر داشته باشد. طبق یک دیدگاه جنبش دهقانی جنبشی سوسیالیستی است و از دیدگاه دیگری جنبشی دموکراتیک - بورژوائی. از اینجا معلوم می شود که وقتی اس - آر های ما برای صدمین بار (مثلاً در «رولوسیونایا روسیا» شماره ۷۵) تکرار می کنند که مارکسیست های ارتودوکس مسئله دهقانان را «نادیده گرفته اند»، چه جهالتی از خود بروز می دهند. به چنین جهالتی تنها از یک طریق می توان برخورد کرد: از طریق تکرار مجدد ابتدائی ترین مفاهیم، از طریق تکرار نظرات قدیمی و همیشگی نارودنیک، و از طریق نشان دادن صد باره و هزار باره اینکه اختلافات واقعی میان ما نه در تمایل یا عدم تمایل به در نظر گرفتن مسئله دهقانان، نه در به حساب آوردن یا نادیده گرفتن آن، بلکه در ارزیابی متفاوت از جنبش دهقانی فعلی و مسئله امروزه دهقانان در روسیه است. کسی که می گوید مارکسیست ها مسئله دهقانان در روسیه را «نادیده می گیرند»، اولاً مطلقاً یک جاهل سیاسی است. بعد از انتشار کتاب «اختلافات ما» ی پلخائف در بیش از بیست سال پیش، مارکسیست های روسیه در تمام مهم ترین آثار خود قبل از هر چیز وظیفه توضیح نادرستی دیدگاه نارودنیکها از مسئله دهقانان روسیه را، به عهده گرفته اند. ثانیاً کسی که می گوید مارکسیستها مسئله دهقانان را «نادیده می گیرند» ثابت می کند که می خواهد از ارزیابی کامل اختلاف نظرات واقعاً اصولی میان ما شانه خالی کند و از پاسخ دادن به این سؤالات که آیا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دموکراتیک بورژوائی است یا نه و اینکه آیا این جنبش به طور عینی علیه بقایای سرواژ مبارزه می کند یا نه طفره رود.

سوسیال رولوسیونرها هرگز به این سؤالات پاسخ روشن و دقیقی نداده اند و قادر هم نیستند بدهند، زیرا آنها به طور ناامید کننده ای میان نظرگاه های نارودنیکی قدیمی و مارکسیستی امروزی در مورد مسئله دهقانان در روسیه دست و پا می زنند. مارکسیست ها می گویند که اس – آرها نقطه نظرات خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند (ایدئولوگ های خرده بورژوازی هستند) و درست به این دلیل است که آنها نمی توانند خود را از موهومات خرده بورژوائی و تصورات نارودنیکی در ارزیابی جنبش دهقانی رهایی بخشند.

به این دلیل است که ما باید یک بار دیگر اصول ابتدائی را تکرار کنیم. جنبش دهقانی امروزی در روسیه برای چه چیز مبارزه می کند؟ برای زمین و آزادی. پیروزی کامل این جنبش چه معنایی خواهد داشت؟ بعد از کسب آزادی، این جنبش سلطه اربابان و بوروکرات ها را در دستگاه اجرائی دولتی از بین خواهد برد. وقتی زمین به دست آمد، املاک اربابان را به دهقانان خواهد داد. آیا کسب کامل ترین آزادی و سلب کامل مالکیت از اربابان، تولید کالائی را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب کامل ترین آزادی و سلب کامل مالکیت از اربابان، کشاورزی فردی (خصوصی – م) دهقانان در زمینهای اشتراکی یا «سوسیالیستی شده» را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کامل ترین آزادی و سلب کامل مالکیت از اربابان، شکاف عمیقی که دهقان ثروتمند صاحب اسبان و گاوان متعدد را از خوش نشین و کارگر کشاورزی روزمزد جدا می کند، یعنی شکاف میان بورژوازی و پرولتاریای ده را از میان خواهد برد؟ نه. برعکس، هر چه بالاترین قشر اجتماعی (اربابان) بنیادی تر نابود گردد، جدایی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا عمیق تر می شود. پیروزی کامل قیام دهقانی به طور عینی چه معنایی خواهد داشت؟ این پیروزی قطعاً به بقایای سرواژ خاتمه خواهد داد ولی به هیچ وجه نظام اقتصادی بورژوائی، یا سرمایه داری، و یا تقسیم جامعه به طبقات ثروتمند و فقیر، و بورژوا و پرولتر را نابود نخواهد کرد. چرا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دموکراتیک بورژوائی است؟ زیرا این جنبش سلطه اربابان زمین و بوروکرات ها را از میان برمی دارد و یک نظام اجتماعی دموکراتیک بدون تغییر در بنیادهای بورژوائی این جامعه دموکراتیک و بدون لغو سلطه سرمایه، بنا می کند. یک کارگر آگاه، یک سوسیالیست چگونه باید به جنبش دهقانی امروزی برخورد کند؟ او باید با انرژی هرچه بیشتر از این جنبش پشتیبانی کرده و با انرژی هرچه بیشتر به دهقانان کمک کند تا سلطه اربابان و بوروکرات ها را به طور قطعی به دور افکنند. ولی او در عین حال باید به

دهقانان توضیح دهد که تنها سرنگونی سلطه اربابان و بوروکرات ها کافی نیست. آنان باید در همان حال که سلطه اربابان و بوروکراسی را بر می اندازند خود را برای سرنگونی سلطه سرمایه و قدرت بورژوازی آماده کنند و بدین منظور باید بدون تأخیر آئین کامل سوسیالیستی، یعنی مارکسیستی را آموخت، پرولتاریای ده را برای مبارزه علیه بورژوازی دهقانی و تمام بورژوازی روس متحد کرد، آنها را به هم پیوند داد و سازماندهی کرد. آیا کارگری که آگاهی طبقاتی دارد می تواند مبارزه دموکراتیک را به خاطر مبارزه سوسیالیستی و یا مبارزه سوسیالیستی را به خاطر مبارزه دموکراتیک فراموش کند؟ نه. کارگری که آگاهی طبقاتی دارد، درست به این دلیل که رابطه بین مبارزه دموکراتیک و مبارزه سوسیالیستی را درک می کند، خود را سوسیال دموکرات می نامد. او می داند که هیچ راه دیگری جز راه دموکراسی و آزادی سیاسی برای رسیدن به سوسیالیسم وجود ندارد. به این دلیل او برای رسیدن به هدف نهائی – یعنی سوسیالیسم – برای یک دموکراسی واقعی کامل و پیگیر مبارزه می کند. چرا شرایط مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی متفاوتند؟ زیرا کارگران لزوماً متحدین مختلفی در هر یک از این مبارزات دارند. مبارزه دموکراتیک را کارگران همراه با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی به پیش می برند و مبارزه سوسیالیستی را کارگران علیه تمام بورژوازی به پیش می رانند. مبارزه علیه اربابان و بوروکرات ها می تواند و باید به همراه تمام دهقانان، حتی دهقانان ثروتمند و میانه حال انجام شود. از سوی دیگر مبارزه علیه بورژوازی و به همین ترتیب علیه دهقانان ثروتمند نیز، تنها همراه با پرولتاریای ده است که می تواند به نحوی شایسته صورت پذیرد. اگر ما همه این ابتدائی ترین حقایق مارکسیسم را به یاد داشته باشیم، حقایقی که اس – آر ها همیشه ترجیح می دهند از ورود به آنها اجتناب ورزند، آن وقت ارزیابی «آخرین» اعتراضات و مخالفت‌هایی که آنها علیه مارکسیسم اقامه می کنند مشکل نخواهد بود:

«رولوسیونایا روسیا» (شماره ۷۵) فریاد می زند: «چرا لازم است که اول از دهقانان در کل علیه اربابان و بعد (یعنی همزمان) از پرولتاریا علیه دهقانان در کل پشتیبانی کرد، بجای آنکه یکباره از پرولتاریا علیه اربابان پشتیبانی نمود و این چه ربطی به مارکسیسم دارد؟ فقط خدا می داند.»

این ابتدائی ترین و به طرز بچه گانه ای ساده لوحانه ترین نقطه نظر آنارشیزم است. بشریت قرن‌ها و حتی هزاران سال رؤیای از بین بردن «یکباره» همه انواع استثمار را داشته

است. ولی این رویاها همچنان به صورت رؤیا باقی ماند تا زمانی که میلیونها استثمارشونده در تمام جهان برای یک مبارزه پیگیر، استوار و همه جانبه و برای تغییر جامعه سرمایه داری در مسیر تکامل طبیعی آن، متحد شدند. زمانی که سوسیالیسم علمی مارکس ضرورت تغییر جامعه را به مبارزه طبقه معینی گره زد، برای اولین بار رویاهای سوسیالیستی به مبارزه سوسیالیستی میلیونها انسان تبدیل شد. خارج از مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم عبارتی پوچ و یک رویائی ساده لوحانه است. و در روسیه ما شاهد دو نوع مختلف مبارزه که توسط دو نیروی اجتماعی متفاوت انجام می شود هستیم. پرولتاریا علیه بورژوازی، هر جایی که روابط تولیدی سرمایه داری وجود داشته باشد (که وجود دارد و برای اطلاع اس - آره ایمان حتی در کمون های دهقانی یعنی در زمین هایی هم که طبق تعبیر آنها صد درصد «سوسیالیستی» شده) می جنگد و دهقانان به عنوان قشری از خرده مالکان و خرده بورژواها، علیه تمام بقایای سرواژ، علیه اربابان و بوروکرات ها مبارزه می کنند. تنها کسانی که از اقتصاد سیاسی و تاریخ انقلابات جهانی کاملاً پرت هستند، نمی توانند میان این دو جنگ متفاوت و با جهت های گوناگون اجتماعی فرق بگذارند. چشم های خود را به کمک لغت «یکباره» در مقابل اختلاف میان این دو جنگ بستن، به معنی سر خود را در برف فرو کردن و فاصله گرفتن از هر تحلیل واقعیت است.

اس - آرها که انسجام نظرات نارودنیکی قدیمی را از دست داده اند، حتی بسیاری از آموزشهای نارودنیکیها را هم فراموش کرده اند. «رولوسیونایا روسیا» در همانجا می نویسد: «آقای لنین با پشتیبانی از دهقانان برای سلب مالکیت از اربابان زمین ناآگاهانه به برقراری یک اقتصاد خرده بورژوائی بجای اقتصاد نابود شده و به شکلهای کم و بیش توسعه یافته کشاورزی سرمایه داری کمک می کند. آیا این یک گام به پس از نقطه نظرات ارتودوکس مارکسیستی نیست؟»

آقایان شما باید خجالت بکشید! چرا شما آقای و.و. خودتان را فراموش کرده اید؟ کتاب «سرنوشت سرمایه داری» او و «طرحها و مطالعات» (۹) نیکولای ان و بقیه منابع فکری خود را ورق بزنید. آن وقت به یاد خواهید آورد که کشاورزی زمین های اربابی در روسیه ترکیبی از شیوه های سرمایه داری و سرواژ است. آن وقت خواهید فهمید که نظام اقتصادی مبتنی بر اجاره کارگر وجود دارد که باقی مانده مستقیم نظام بیگاری است. اگر شما به خود زحمت بدهید و به کتاب اصیل مارکسیستی ای مثلاً جلد سوم «سرمایه» مراجعه کنید، خواهید فهمید که نظام

بیگاری در هیچ جایی جز به کمک کشاورزی خرده بورژوازی دهقانی توسعه نیافته و هرگز هم نمی توانسته توسعه بیابد به کشاورزی سرمایه داری تبدیل شود (۱۰). شما در کوشستان برای بر باد دادن مارکسیسم به شیوه های بسیار عقب مانده ای متوسل می شوید، به شیوه هایی که مدت ها پیش افشا شده اند. شما گستاخانه این برداشت فوق ساده گرایانه را که تولید بزرگ کشاورزی مبتنی بر نظام بیگاری مستقیماً ناشی از تولید بزرگ کشاورزی سرمایه داری است، به مارکسیسم نسبت می دهید! شما چنین استدلال می کنید که چون بازده املاک اربابی بیشتر از بازده مزارع دهقانان است، پس سلب مالکیت از اربابان یک گام به پس است. این طرز استدلال یک بچه مدرسه کلاس ۴ است. کمی فکر کنید آقایان من، آیا جدا کردن زمینهای کم محصول دهقانان از زمینهای پرمحصول اربابان در دوران لغو اصول سرواژ «یک گام به پس» نبود؟

اقتصاد زمینداری بزرگ امروزی در روسیه ترکیبی از شکل سرمایه داری و فئودالی است. امروز مبارزه دهقانان علیه اربابان، به طور عینی مبارزه ای علیه بقایای اصول سرواژ است ولی کوشش برای آنکه همه حالات خاص را شمرده و با ترازوی داروخانه دقیقاً وزن کنیم تا بفهمیم که کجا مالکیت سرواژ واقعاً تمام می شود و سرمایه داری خالص به میدان می آید، به معنی آن است که پدانتیسم (۱۱) خود را به مارکسیسم نسبت دهیم. وقتی که ما چیزی را از یک مغازه کوچک می خریم نمی توانیم حساب کنیم که کدام قسمت قیمت ارزش - کار است کدام قسمت کلاهبرداری است و غیره. ولی آیا این به معنی نفی تئوری ارزش - کار است؟

اقتصاد زمینداری بزرگ امروزی در روسیه، ترکیبی از شکل سرمایه داری و سرواژ است. اما این فقط پدانتیست ها هستند که از این واقعیت چنین نتیجه گیری می کنند که ما در هر حالت خاص باید هر جنبه جزئی را امتحان کنیم، بشماریم و در دسته بندی اجتماعی خودش ثبت نمائیم. این فقط خیال پردازان هستند که از این واقعیت می توانند چنین نتیجه گیری کنند که تمایز بین این دو جنگ اجتماعی که هدف گیری های متفاوتی دارند، غیرضروری است. تنها نتیجه گیری درست این است که ما باید در برنامه مان و در تاکتیکمان مبارزه خالص پرولتری علیه سرمایه داری را با مبارزه دموکراتیک عمومی (و مبارزه عام دهقانی) علیه فئودالیسم ترکیب کنیم.

هر چه اشکال سرمایه داری در کشاورزی نیمه فئودالی اربابی امروزی بیشتر توسعه یابد، لزوم سازماندهی مستقیم بلافاصله پرولتاریای ده بیشتر می شود، زیرا این امر کمک می کند هر

تضاد خالص سرمایه داری یا پرولتری، در هر جریان مصادره ای که صورت می گیرد، هر چه سریعتر ظاهر شود. هر چه جنبه های سرمایه دارانه در کشاورزی اربابی بیشتر بشود، ضبط دموکراتیک اموال اربابان با سرعت بیشتری یک مبارزه واقعی برای سوسیالیسم را برمی انگیزاند و نتیجتاً خطر ایده آل جلوه دادن تحولات دموکراتیک به کمک لغت «سوسیالیزه کردن» هر چه بیشتر می شود. این نتیجه ای است که از واقعیت مخلوط بودن روابط سرواژ و سرمایه داری در اقتصاد زمینداری بزرگ ناشی می شود.

بنابراین مبارزه خالص پرولتری را باید با مبارزه عمومی دهقانی درهم آمیخت، ولی آنها هرگز نباید یکی گرفته شوند. باید از مبارزه عمومی دموکراتیک و مبارزه عمومی دهقانی پشتیبانی کرد، ولی بدون آنکه با این مبارزه غیرطبقاتی جوش خورد، بدون آنکه این مبارزه را با لغات دروغین از نوع «سوسیالیزه کردن» ایده آل جلوه داد، بدون آنکه برای یک لحظه لزوم سازماندهی پرولتاریای شهر و ده در یک حزب طبقه‌ای کاملاً مستقل، در حزب سوسیال دموکرات را فراموش کرد. این حزب در حالی که از پیگیرترین دموکراسی به منتهای درجه پشتیبانی می کند، هرگز به خود اجازه نخواهد داد با رؤیاهای و تجربیات ارتجاعی «مساوات» در چارچوب نظام تولید کالائی، از راه انقلاب منحرف شود. مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ امروز مبارزه ای انقلابی است، ضبط زمین های زمینداران بزرگ در مرحله فعلی رشد سیاسی و اقتصادی، از همه جهات انقلابی است، و چنین اقدام دموکراتیک انقلابی ای مورد پشتیبانی ما است. اما چنین اقدامی را «سوسیالیزه کردن» خواندن، خود و مردم را در مورد امکان مالکیت «متساوی» زمین تحت روابط اقتصادی کالائی فریب دادن، اینها تخیلات ارتجاعی خرده بورژوائی است و ما اینها را به سوسیال - ارتجاعیها محول می کنیم.

نوشته شده توسط لنین

مندرج در «پرولتاری» شماره ۲۴

۷ نوامبر (۲۵ اکتبر) ۱۹۰۵

یادداشتها

- ۱- اکلکتیستی : تفکر غیرمستقلی که از تئوری ها و بینش ها و شیوه های متفاوت و گاه متضاد بر اساس معیار معینی دستچین و در کنار هم قرار داده شده است: التقاطی.
- ۲- پرودونیسیم : منتسب به پ.ژ. پرودون (۱۸۰۹-۱۸۶۵)، او سوسیالیست خرده بورژوا و آنارشیکست فرانسوی بود که به رغم انتقاد از مالکیت بورژوازی بزرگ و دولت، مالکیت خصوصی را به طور اعم رد نمی کرد و رهائی از فقر، تبعیض، استثمار و دیگر نابرابری های اجتماعی جامعه سرمایه داری را در لغو روابط سرمایه داری نمی دانست.
- ۳- بلانکیسم : جریانی در جنبش سوسیالیستی فرانسه است که توسط انقلابی استوار و خستگی ناپذیر، لوئی آگوست بلانکی (۱۸۰۵-۱۸۸۱) رهبری می شد. او نماینده سوسیالیسم تخیلی بود که رهائی بشریت از استثمار را نه از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بلکه از طریق توطئه یک اقلیت کوچک روشنفکری می دید.
- ۴- نارودنیسم : منتسب به نارودنیکها (خلقپون) است که یک جریان پوپولیستی خرده بورژوائی در جنبش انقلابی روسیه در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۷۰ بود و توسعه روابط سرمایه داری را نفی می کرد و تنها نیروی انقلابی را دهقانان می شناخت.
- ۵- در اواخر ماه مارس و اوایل ماه آوریل سال ۱۹۰۲، شورش عظیمی توسط دهقانان پولتاوا علیه حاکم خارکوف در اوکراین به وقوع پیوست. علت این شورش وضع شدیداً خراب دهقانان بود که قحطی و گرسنگی آنها بدتر کرده بود. دهقانان به زمین ها و باغ های اربابان حمله کردند، مواد غذایی و لوازم زندگی آنها را ضبط کردند و خواستار تقسیم زمین های اربابان شدند. این جنبش عاقبت به شدت سرکوب گشت.
- ۶- برنشتاینیسم : جریان فرصت طلبانه در سوسیال دموکراسی بین المللی، که در اواخر قرن ۱۹ در آلمان ظاهر شد و نام خود را از ادوارد برنشتاین (۱۸۵۰-۱۹۳۲)، رویونیست و رهبر سوسیال دموکراسی آلمان و راست ترین جناح انترناسیونال دوم گرفت. برنشتاین علیه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا خرابکاری می کرد. او از همکاری میان پرولتاریا و بورژوازی و شعار رسوای «جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ» دفاع می نمود، و این به آن معنی بود که مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم بایستی با مبارزه برای اصلاحات در چارچوب دولت بورژوائی عوض می شد.

۷- سوسیالیست رولوسیونرها (اس - آر ها) : یک حزب خرده بورژوائی بود که در سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در روسیه تشکیل شد و ارگان رسمی اش «رولوسیونایا روسیا» (روسیه انقلابی) در سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۵ و یک نشریه دیگر بود.

۸- کمون دهقانی : انجمن دهقانی در روسیه بود که سرف های وابسته به زمین در آن جمع شده و به کمک ریش سفید کمون (و اغلب کشیش محل) کارهای عمومی را میان خود تقسیم می کردند. کمون های دهقانی شکل ابتدائی کلکتیویسم بودند و غالباً در آنها از حرکت سیاسی و بحث سیاسی خبری نبود.

۹- «و.و.» اسم مستعار و. وورونتسوف، نویسنده کتاب «سرنوشت سرمایه داری در روسیه» و «نیکلای ان» اسم مستعار ن. دانیلسن، نویسنده کتاب «طرح های اقتصاد ماقبل رفرم ما» است. هر دو این نویسنده ها از ایدئولوگ های نارودنیزم لیبرال در دهه های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بودند.

۱۰- «سرمایه»، کارل مارکس، جلد ۳، فصل ۴۷ تکوین استثمار سرمایه داری در کشاورزی.

۱۱- پدانتیست و پدانتیسم : پدانتیست کسی است که سعی می کند قواعد کتابی و تئوریکی خود و پیشداوریه ای مجرد خود را مصراً به کار ببرد و پراتیک را با آن انطباق دهد، الگوساز و کپی بردار. این نوع تفکر را پدانتیسم می گویند.

کمونیستهای انقلابی